

نقش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در فرایند شکل‌گیری و حیات

مؤسسات مدیریت جمعی حقوق در ایران با الهام از حقوق فرانسه

سمیه آزادیگی^۱

چکیده

تأسیس سازمان‌های مدیریت جمعی در نظام حقوقی ایران برای اولین بار در لایحه قانون جامع حقوق مالکیت ادبی - هنری و حقوق مرتبط که توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تدوین و به دولت پیشنهاد شده، پیش‌بینی شده است. با توجه به فقدان سابقه تقنینی در خصوص موضوع و همچنین عدم فعالیت عملی این مؤسسات یا مؤسساتی با کارکرد مشابه در کشور و به ویژه به دلیل اهمیتی که این مؤسسات در تجاری کردن آثار و اشیای موضوع حقوق مرتبط دارند، لازم است چارچوب این مؤسسات و نحوه عملکردشان از حیث قانونی تعیین شود. از آنجا که این مؤسسات مدیر اجرایی پدیدآورندگان آثار هستند که وزارت فرهنگ در کشور ما متولی اصلی حمایت از آنهاست، ضروری است نقش این دستگاه حاکمیتی در تأسیس و شکل‌گیری، انحلال و به ویژه نظارت بر عملکرد آنها ترسیم گردد. این امر تنها از طریق بررسی تطبیقی تجارب کشورهای دارای سابقه در این موضوع و بهره‌گیری از مقررات قانونی آنها میسر است. به دلیل نزدیکی سیستم قانونی ما با سیستم فرانسوی، در این تحقیق به چگونگی تأسیس و نحوه عملکرد این مؤسسات در فرانسه می‌پردازیم و با تأسی از آن برخی وظایف و اختیارات وزارت فرهنگ را در این باره برمی‌شماریم.

واژگان کلیدی

مؤسسات مدیریت جمعی، نحوه تشکیل و عملکرد، وزارت فرهنگ

۱. کارشناس ارشد حقوق مالکیت فکری، تهران، ایران. Email: s-azadb@yahoo.com

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۳/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۸/۳۰

مقدمه

توجه به سیر تاریخی تشکیل این مؤسسات در فرانسه گویای آنست که مدیریت جمعی در این کشور به موازات توسعه کپی‌رایت رشد کرده است. البته باید دانست که مؤسسات مدیریت حقوق مرتبط از چنین قدمتی برخوردار نیستند و عمر این مؤسسات از نیمه دوم قرن بیستم عقب‌تر نمی‌رود. اولین مؤسسه جمعی در فرانسه توسط نویسنده مشهور فرانسوی پیر آگوستین کارون دو مارشه ایجاد شد. در آن زمان بازیگران دارای قدرت زیادی به ویژه در کمدهای فرانسوی بودند. اجرای نمایشنامه‌ها توسط بازیگران برای آن‌ها حقوق متعددی در پی داشت، بی‌آنکه نمایشنامه‌نویسان در آن حقوق سهیم باشند. این وضعیت مطلوب پیر آگوستین نبود. او معتقد بود تا زمانی که یک اثر حیات اقتصادی دارد نویسنده آن نیز باید در درآمدهای مستقیم و غیر مستقیم منتج از آن شریک باشد.

تداوم این وضعیت باعث شد که وی سه سال اعتصاب کند و کلمه‌ای ننویسد تا این‌که در ۳ جولای ۱۷۷۷ آگوستین با بیست نفر دیگر از نویسندگان گرد هم آمدند و برای پایان دادن به ظلمی که به نویسندگان می‌شد یک دفتر قانون‌گذاری تأثر ایجاد کردند. نحوه عمل این بنگاه این‌گونه بود که نویسندگانی که عضو آن می‌شدند با یک سند رسمی به بنگاه اجازه جمع‌آوری هزینه استفاده از اثرشان را در قلمرو خاک فرانسه می‌دادند. بنابراین برای اولین بار آگوستین موفق شد بنگاهی تأسیس کند که مبنایی برای محاسبه کپی‌رایت بود و بدین ترتیب از فروش نمایشنامه‌ها به مبلغ ناچیز اجتناب می‌کرد. در سال‌های بعد رویه قضایی متعددی نیز در حمایت از کپی‌رایت بر مبنای آنچه آگوستین به آن دست یافته بود در فرانسه به وجود آمد.

بعد از آن تاریخ مؤسسات جمعی دیگری نیز برای اعمال حقوق پدیدآورندگان آثار مختلف یکی پس از دیگری در فرانسه متولد شدند، اما وضعیت در خصوص اعمال جمعی حقوق مرتبط این‌گونه نبود. قانون ۳ جولای ۱۹۸۵ فرانسه برای اولین بار حقوق مرتبط با حق مؤلف را در سیستم قانونی فرانسه معرفی کرد. البته شایان ذکر است که این قانون که بعد از عضویت فرانسه در کنوانسیون روم به تصویب رسیده، نقطه شروع حمایت از حقوق مرتبط در این کشور نیست، بلکه این قانون، حقوق مرتبطی را که طبق رویه موجود توسط عموم مردم و مؤسسات پخش رادیویی محترم شمرده می‌شد و بر اساس رویه مذکور، آن‌ها خود را مکلف به کسب اجازه از هنرمند یا تولیدکننده فنوگرام جهت استفاده می‌دانستند تأیید کرد.

اما به هر حال این قانون هم‌زمان که حقوق مرتبط را برای حمایت از هنرمندان مجری و تولیدکنندگان فنوگرام معرفی کرد - هم به شکل حقوق انحصاری و هم به شکل مجوزهای قانونی - همچنین نیاز به ایجاد مؤسسات را برای جمع‌آوری و توزیع حق امتیازهای مربوط به حقوق تازه تأسیس نیز به وجود آورد. از آن پس مؤسسات جمعی حقوق مرتبط نیز پا به منصفه ظهور گذاشتند.

در حال حاضر مقررات قانونی در خصوص مؤسسات جمع‌آوری و توزیع در قانون مالکیت فکری آن مندرج است، هرچند که در بعضی موارد به قوانین دیگر از جمله قانون مدنی ارجاع داده شده است. در موارد مختلف در این قانون به نقش وزارت فرهنگ اشاره شده است. (پیسکوسکی، ۲۰۱۰ م.)

در این تحقیق برآنیم تا با مرور آن دسته از زمینه‌ها و مواردی که وزارت فرهنگ فرانسه نسبت به مؤسسات جمع‌آوری حقوق نقش حاکمیتی و فرا دستی دارد، چشم‌اندازی از وظایف و اختیارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بعد از عملی شدن تشکیل این مؤسسات در ایران ترسیم کنیم. برای این منظور مطالب را در دو بخش پی می‌گیریم؛

در بخش اول وظایف و اختیارات وزارت فرهنگ فرانسه را بازگو می‌کنیم و در بخش دوم به ترسیم حدود اختیارات و وظایف احتمالی وزارت فرهنگ ایران می‌پردازیم.

الف - وظایف و اختیارات وزارت فرهنگ فرانسه در رابطه با مؤسسات مدیریت جمعی

در سیستم حقوقی فرانسه مؤسسات مدیریت جمعی که با نام مؤسسات جمع‌آوری و توزیع (دریافت و پرداخت) مشهورند، به دو دسته تقسیم می‌شوند: اول، مؤسسات مدیریت جمعی اصلی که در ارتباط مستقیم با اعضایشان هستند و اغلب به نمایندگی از اعضا از منافع قانونی و مادی آن‌ها دفاع می‌کنند؛ دوم، مؤسسات واسطه یا میانجی که اعضای آن را مؤسسات جمع‌آوری اصلی تشکیل می‌دهند و به نمایندگی از سوی این مؤسسات به جمع‌آوری حق امتیازها می‌پردازند. عمدتاً این مؤسسات بر مبنای مدیریت جمعی اختیاری عمل می‌کنند، اما گاهی قانوناً مکلفند حقوق را بر مبنای مدیریت جمعی اجباری، مدیریت نمایند. (پیسکوسکی، ۲۰۱۰ م.)

در تفصیل مطلب باید گفت در فرانسه نیز به دلیل شخصی بودن حقوق مالکیت فکری ناشی از خلق آثار یا مرتبط با آن و اختیاری بودن اجرای حقوق از سوی صاحبان و دارندگان حق، برای فراهم‌آوردن امکان فعالیت مؤسسات جمع‌آوری و توزیع، صاحبان حق می‌توانند در قالب قراردادی که یا سبب انتقال حقوق به مؤسسه می‌شود یا سبب تفویض اختیار و اعطای نمایندگی، اعمال حقوقشان توسط مؤسسات را قانونی کنند و زمینه فعالیت آن‌ها را به وجود آورند. در واقع این مؤسسات در اکثر مواقع تا قبل از انعقاد قرارداد موضوعی برای فعالیت ندارند. به این نوع مدیریت جمعی حقوق، مدیریت جمعی اختیاری می‌گویند. در واقع مدیریت جمعی که به خواست صاحبان حق و نه بر اساس تکلیف قانونی است.

اما گاهی مؤسسات مزبور قانوناً بی‌آنکه با صاحبان حق قراردادی داشته باشند، مکلفند حقوق را بر مبنای مدیریت جمعی اجباری، مدیریت نمایند؛ مثل مدیریت برای دریافت ما به ازای کپی شخصی انجام‌شده نسبت به آثار ادبی - هنری یا ما به ازای برای عاریه توسط کتابخانه‌ها. در واقع نقش وزارت فرهنگ بیشتر در این قسم از مدیریت جمعی احساس می‌گردد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱- صدور تأییدیه فعالیت مؤسسات مدیریت جمعی حقوق اجباری

اولین نقش و وظیفه وزارت فرهنگ در قالب اعطای تأییدیه فعالیت برای مدیریت جمعی اجباری نمود می‌یابد. اصولاً مؤسسات جمع‌آوری و توزیع می‌توانند آزادانه و بدون نیاز به اخذ هیچ‌گونه مجوزی به محض ایجاد، با اجازه از اعضایشان و البته تا زمانی که وزارت فرهنگ فرانسه انحلال آن‌ها را از دادگاه عالی درخواست نکرده باشد، فعالیت کنند و به جمع‌آوری مابه‌ازاها و حق امتیازها پردازند، اما در خصوص برخی از انواع جمع‌آوری، قانون مالکیت فکری فرانسه صراحتاً اخذ تأییدیه را لازم و ضروری اعلام کرده است. در این قبیل موارد حیات یا ادامه فعالیت این مؤسسات، مشروط به اخذ تأییدیه‌ای است که صدور و ابطال آن با وزیر فرهنگ است. تأییدیه عمدتاً برای کپی‌رایت و حقوق مرتبطی که تحت مدیریت جمعی اجباری است، صادر می‌گردد. در حال حاضر اخذ تأییدیه در خصوص سه دسته از بهره‌برداری‌ها صورت می‌گیرد: ۱- در خصوص مدیریت جمعی حق رپیوروگرافی؛ ۲- ارسال مجدد کامل و بدون تغییر از آثار پخش‌شده در تلویزیون فرانسه در یکی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا؛ ۳- برای عاریه کتاب‌ها توسط کتابخانه‌ها.

تأییدیه، مربوط به صلاحیت مؤسسان، منابع مالی و انسانی مؤسسه و همچنین ابزارهای پیشنهادی مؤسسه برای توزیع ما به ازای جمع‌آوری شده، است. صدور تأییدیه مستلزم اینست که شروط لازم مورد نظر، احراز گردد و این شروط تا

زمانی که تأییدیه از سوی وزیر فرهنگ ابطال نشده، در طول حیات مؤسسه به طور مستمر رعایت شود. (پیسکوسکی، ۲۰۱۰ م.)

۲- درخواست انحلال مؤسسات مدیریت جمعی اختیاری از دادگاه عالی

همانطور که گفته شد اصولاً تشکیل و فعالیت این قبیل مؤسسات بدون نیاز به اخذ هیچ تأییدیه‌ای است، اما چنانچه وزیر فرهنگ بنا به دلایل موجه تخلف غیر قابل جبرانی از این مؤسسات مشاهده کند، به منظور حفظ حقوق صاحبان حق می‌تواند انحلال آن‌ها را از دادگاه بخواهد. به عبارت دیگر اگر نقش وزیر فرهنگ در خصوص مؤسساتی که به مدیریت جمعی اجباری می‌پردازند مستقیم و بی‌واسطه است، وظیفه و اختیار او نسبت به سایر مؤسسات جمع‌آوری و توزیع غیر مستقیم بوده و جنبه نظارتی و حمایت‌کنندگی از صاحبان حقوق طرف قرارداد با مؤسسات را دارد.

۳- تهیه آیین‌نامه‌های مربوط به جمع‌آوری ما به ازای مجوزهای غیر اختیاری

یکی از مباحثی که در حقوق مؤلف و حقوق مرتبط وجود دارد، بحث استثنائات و محدودیت‌های این حقوق است. به طور مختصر در توضیح این عناوین می‌توان گفت اگر حقوق مؤلف و حقوق مرتبط را دایره‌ای تصور کنیم، هرچه داخل آنست منحصرأ حق مؤلف یا صاحب حقوق مرتبط است، از این رو هرگونه استفاده از آثار و اشیای تحت حمایت حقوق مرتبط توسط اشخاص ثالث بدون اجازه آن‌ها ممنوع بوده و بر این مبنا استفاده، صرفاً با رضایت ایشان و اغلب با پرداخت حق‌الامتیاز و حق‌التألیف به ایشان ممکن است. آنچه خارج از این دایره حقوق انحصاری است، محدودیت نامیده می‌شود، ولی گاهی قانون‌گذار به منظور ایجاد توازن میان حقوق اعطایی به صاحبان حقوق مالکیت فکری و حقوق عموم مردم جامعه مواردی را پیش‌بینی کرده که بی‌آنکه نیاز به اخذ رضایت و مجوز از سوی صاحبان حق باشد - البته با حصول شرایطی و بی‌آنکه مخل حقوق و منافع مشروع صاحبان حق

باشد - امکان استفاده از آثار موضوع کپی‌رایت و یا اشیای موضوع حقوق مرتبط را در قالب تجویز قانونی و پرداخت ما به ازای منصفانه میسر ساخته است. در این موارد که به آن استثنائات می‌گویند، جهت قاعده‌مند شدن دریافت ما به ازای استفاده از آثار، قانون‌گذار فرانسوی، وزارت فرهنگ را به دلیل نقش حمایتی که از صاحبان حق دارد، موظف به تدوین آیین‌نامه‌هایی برای اجرایی کردن مواد قانونی راجع به موضوع نحوه تعیین و چگونگی اخذ و تقسیم ما به ازای استفاده‌های منصفانه و کپی‌های شخصی توسط مؤسساتی که به مدیریت اجباری حقوق می‌پردازند، کرده است. (پیسکوسکی، ۲۰۱۰ م.) شایان ذکر است که قانون مالکیت فکری فرانسه علاوه بر این که نحوه تقسیم ما به ازاهای حاصل از مجوزهای قانونی را پیش‌بینی کرده، به تشکیل یک کمیسیون دائمی کنترل با صلاحیت نظارت جهت جلوگیری از مصرف مبالغ جمع‌آوری شده به غیر از موارد مصرح قانونی نیز اشاره کرده است.

۴- نظارت بر مؤسسات جمع‌آوری و توزیع

سازوکار نظارت بر جمع‌آوری و توزیع ما به ازاهای امروزه در فرانسه به وسیله مقامات عمومی و عمدتاً به وسیله وزارت فرهنگ صورت می‌گیرد. امروزه هم سیستم نظارت داخلی وجود دارد و هم سیستم نظارت خارجی. نظارت داخلی به وسیله خود اعضای مؤسسه و حسابرسی سالیانه به وسیله حسابرسان قانونی، اعمال می‌شود. حسابرسان نیز به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند: حسابرسان داخلی با استناد به ماده ال-۳۲۱-۴ قانون مالکیت فکری فرانسه، از سوی مؤسسه منصوب می‌شوند. حسابرسی خارج از مؤسسه به وسیله مقامات عمومی به ویژه وزارت فرهنگ و مقامات قضایی در راستای حق دسترسی به اطلاعات صورت می‌گیرد. بعد از تصویب قانون سال ۲۰۰۰ نیز کمیته دائمی برای بررسی فعالیت‌های مؤسسات جمعی ایجاد شده که این کمیته قسم دیگر حسابرسی خارجی را تشکیل می‌دهد.

به طور کلی وزیر فرهنگ قدرت حسابرسی فعال در زمان تأسیس مؤسسات ندارد. قانون مالکیت فکری فرانسه به وزیر فرهنگ حق مداخله ثانویه - بعد از تأسیس - را داده است. در حقیقت هنگامی که یک مؤسسه جمعی ایجاد می‌شود، باید پیش‌نویس قوانین و مقررات کلی‌اش را برای وزیر فرهنگ ارسال کند. وزیر فرهنگ ظرف یک ماه بعد از دریافت آن‌ها چنانچه احساس کند که موانع جدی و واقعی مثل اعمال غیر قانونی آشکاری برای ایجاد مؤسسه صورت گرفته، از یک قاضی حقوق مدنی می‌خواهد که مؤسسه را منحل اعلام کند. معیار ارزیابی اساساً به صلاحیت حرفه‌ای مؤسسان مؤسسه و منابع مالی و انسانی آن مرتبط است که توانایی مؤسسه را برای دریافت حق امتیازها و بهره‌برداری از مجموعه آثار، مشخص می‌کند. مکانیسم بازرسی، وزیر فرهنگ را قادر می‌کند تا مطمئن باشد که بی‌قاعدگی در طول حیات مؤسسات محقق نشده است؛ به ویژه در زمان جلسات عمومی سالیانه، یعنی هنگامی که مؤسسه ترازنامه سالیانه‌اش را تصویب می‌کند یا قوانین خود را اصلاح می‌کند. از این رو مؤسسات موظف هستند که ترازنامه سالیانه‌شان را به همراه هر طرحی که برای اصلاح قوانین یا مقررات مربوط به جمع‌آوری و توزیع دارند، حداقل دوماه قبل از تشکیل مجمع برای وزیر فرهنگ، بفرستند. وزیر می‌تواند از مؤسسه بخواهد که یک نسخه از اسناد مربوط به جمع‌آوری و توزیع حق‌الامتیازها و یک نسخه از توافق‌نامه‌هایی که با اشخاص ثالث منعقد کرده را برای او بفرستد، البته هیچ‌گونه ضمانت اجرایی برای وضعیتی که مؤسسه از تکلیف خود برای اطلاع‌رسانی به وزیر فرهنگ، تخطی می‌کند، پیش‌بینی نشده است. به نظر می‌رسد تنها ابزاری که وزیر در این خصوص در دست دارد، تهدید به توقیف مؤسسه به وسیله دادگاه عالی است. با این وجود ماده ال-۳۲۱-۱۱ قانون مالکیت فکری فرانسه مقرر داشته که اگر مؤسسات از اعمال

قوانین مربوطه تخلف کنند، دادگاه می‌تواند مؤسسه را از ادامه فعالیت‌های جمع‌آوری‌اش در یک بخش یا نسبت به یک شیوه از بهره‌برداری منع کند که البته تاکنون این امکان به وسیله دادگاه‌های فرانسوی اعمال نشده است، زیرا این مجازات نسبت به ماهیت تخلف، شدید به نظر می‌رسد. برای مؤسساتی که برای انجام فعالیت نیازمند تأییدیه از سوی وزیر فرهنگ هستند، تهدید به ابطال تأییدیه احتمالاً ابزار فشار مؤثرتری محسوب می‌شود. (پیسکوسکی، ۲۰۱۰ م.)

یکی از حقوق اعضای مؤسسات، حق دسترسی به برخی اسناد است. اگر مؤسسه حق اطلاع عضو را رعایت نکند، عضو می‌تواند به کمیته خاصی که حداقل از ۵ نفر که به وسیله مجمع عمومی سالیانه انتخاب شده‌اند و جزء کارکنان مؤسسه محسوب نمی‌شوند، تجدیدنظر خواهی کند. هر ساله این کمیته باید در این خصوص گزارشی تهیه و در اختیار وزیر فرهنگ قرار دهد. همچنین مقرر شده کارمندی که اسناد فوق‌الذکر را در اختیار عضو قرار نمی‌دهد، به مجازات نقدی مقرر برای تخلف درجه سوم محکوم می‌گردد. (پیسکوسکی، ۲۰۱۰ م.)

مواردی که در بالا به طور مختصر مورد اشاره قرار گرفت، اموری هستند که در آن‌ها وزیر فرهنگ می‌تواند نسبت به اعمال مؤسسات جمع‌آوری و توزیع مداخله نموده و تا حد ممکن با اتکا به حاکمیتی بودن جایگاهش، در صحت عملکرد این قبیل مؤسسات مؤثر واقع شود. حال که با حدود اختیارات و وظایف وزارت فرهنگ فرانسه آشنا شدیم، جای آنست که محدوده صلاحیت احتمالی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را نسبت به این مؤسسات در شرف تأسیس البته با استناد به قوانین و مقررات موجود و صرف نظر از آنچه که ممکن است در آینده به طور ویژه برای این مؤسسات تدوین و اجرایی گردد بیان نماییم.

ب - حدود وظایف و اختیارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ارتباط با مؤسسات مدیریت جمعی

می‌دانیم که مؤسسات مدیریت جمعی یا طبق آنچه در فرانسه متداول است، مؤسسات جمع‌آوری و توزیع در ایران دارای سابقه وجودی نیستند. علی‌رغم فرهنگی بودن مردمان ایران زمین و هنرپرور بودن خاک آن و به رغم تعداد زیاد هنرمندان در این کشور مسأله اجرای این حقوق چه به شکل انفرادی و چه به شکل جمعی کم‌تر مورد توجه قرار گرفته و جای صد افسوس که در این سرزمین، صاحبان حق حتی از حقوق قانونی خود بی‌اطلاعند و استفاده دیگران از آثارشان را لاقلاً تا چند سال قبل جرم ندانسته و بی‌اعتنا از آن چشم می‌پوشیدند.

در سال‌های اخیر به انحاء گوناگون و با تدارک برنامه‌های مختلف سعی شده تا صاحبان حق ضمن آشنایی با حقوق حقه خویش از چگونگی اجرایی کردن آن نیز مطلع شوند. شنیده‌ها حاکی از آنست که این اقدامات مفید واقع شده تا جایی که در کشور دادسرای تخصصی جهت رسیدگی به نقض حقوق مؤلف و حقوق مرتبط تشکیل شده که این امر نویددهنده برداشتن گام‌های مثبت و رو به جلو در کشورمان جهت نهادینه کردن حفظ حرمت حقوق مالکیت فکری به ویژه کپی رایت که کم‌تر ابعاد اقتصادی آن ملحوظ نظر قرار می‌گیرد، است.

یکی از مهم‌ترین اقدامات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تدوین لایحه جامع حقوق مالکیت ادبی - هنری و حقوق مرتبط است که ضمن تجمیع و بروزرسانی قوانین مربوطه تا حد ممکن همسو با استانداردهای بین‌المللی نیز قاعده‌سازی کرده است. یکی از مهم‌ترین و جدیدترین موضوعات پیش‌بینی شده در این لایحه، لزوم تأسیس مؤسسات مدیریت جمعی حقوق است که در قالب ماده ۱۱۵ به این موضوع به طور مختصر اشاره شده است. قبل از این که ببینیم در این ماده چه

آمده، به نظر بهتر است ابتدا بر اساس قوانین و مقررات موجود، ماهیت این قبیل مؤسسات را پیش‌بینی کنیم و ببینیم آیا برای امکان مداخله و نظارت وزارت فرهنگ در ایران لازم است که این مؤسسات شکل و قالبی خاص داشته باشند یا صرف نظر از قالبی که در آن نمود می‌یابند، وزارت فرهنگ به دلیل این که متولی اصلی حمایت از پدیدآورندگان آثار ادبی - هنری و صاحبان حقوق مرتبط است باید به نحوی از انحا امکان نظارت بر فعالیت مؤسسات را داشته باشد؟

بی‌تردید باید میان موضوعات مختلف از جمله تأسیس و نظارت تفاوت قایل بود. در واقع باید دید که آیا در ایران هم امکان تشکیل مؤسساتی بدون این که نیازمند اخذ مجوز تأسیس و فعالیت از دستگاه‌های دولتی باشند، موجود است یا خیر؟ آیا امکان پیش‌بینی مؤسساتی که بر اساس مدیریت جمعی اجباری به فعالیت می‌پردازند در کشور ما فراهم است یا خیر و آیا این که یک دستگاه دولتی از این امکان برخوردار است که در صورتی که در ایجاد مؤسسه‌ای واجد نقش حاکمیتی نیست - صدور مجوز تأسیس - بر فعالیت آن نظارت داشته باشد یا خیر؟

بی‌گمان، مؤسسات مدیریت جمعی، می‌بایست در قالبی نمود پیدا کنند که آن قالب در سیستم حقوقی ما واجد شخصیت حقوقی مستقل باشد، زیرا همان‌طور که در ابتدای این مقاله آمد، قراردادهای منعقد فیما بین صاحبان حق و مؤسسات یا سبب انتقال حق به آن‌ها می‌گردد - که البته این انتقال به مفهوم خاص نیست و موجب قطع رابطه صاحب حق از حقیقت نمی‌شود و در واقع چنین قراردادهایی علی‌رغم عنوان انتقال، سبب نمایندگی شدن مؤسسات می‌گردند نه منتقل‌الیه‌گشتن آن‌ها - و یا سبب تفویض اختیار و نمایندگی. بنابراین در هر دو حالت باید شخص طرف قرارداد صاحب حق باشد. با توجه به خروج موضوعی نمایندگی اشخاص حقیقی از سوی صاحبان حق از این مقاله، باید مؤسسه را در قالب‌هایی تصور

کنیم که دارای شخصیت حقوقی مستقل از اعضایش باشد. در کشور ما شخصیت حقوقی یا در قلمروی حقوق عمومی مورد بحث قرار می‌گیرد، مثل شخصیت حقوقی دولت یا در حقوق خصوصی، مثل شخصیت حقوقی شرکت‌های تجاری و مؤسسات غیر تجاری و... .

با عنایت به این‌که این تحقیق متأثر از حقوق فرانسه، بر آن است که وزارت فرهنگ به عنوان نماینده دولت در مفهوم قوه حاکمه کشور، خود طرف قرارداد با صاحبان حق نیست و صرفاً بر مؤسسات اداره‌کننده حقوق آن‌ها حاکمیت دارد، لذا موضوع امکان دولتی‌بودن این مؤسسات را نیز کنار گذاشته و فقط فرض می‌کنیم که در کشور ما نیز چنین مؤسساتی جزء اشخاص حقوقی حقوق خصوصی خواهند بود و دولت بر آن‌ها حاکمیت خواهد کرد. بنابراین قالب این مؤسسات باید متناسب با یکی از اشخاص حقوقی حقوق خصوصی باشد، یعنی یا شرکت تجاری و یا مؤسسه غیر تجاری.

مهم‌ترین مسأله از نظر ما جهت ترسیم حدود وظایف و اختیارات وزارت فرهنگ، تعیین قالب مؤسسات مدیریت جمعی در ایران است. در اینجا مختصراً به بیان شرایطی که یک شخص حقوقی باید داشته باشد تا شرکت تجاری تلقی گردد، می‌پردازیم تا ببینیم آیا مؤسسات مورد بحث می‌توانند بر اساس نظام حقوقی ما در قالب شرکت تجاری عمل کنند یا خیر. می‌دانیم شرکت تجاری توسط دو یا چند نفر برای بردن سود و انجام فعالیت تجاری تشکیل می‌شود. این‌که چه فعالیت‌هایی تجاری محسوب می‌شوند در قانون تجارت بالاخص ماده ۲ آن به صراحت ذکر شده است. شرکت‌های تجاری که هفت قسم آن توسط قانون‌گذار تعیین شده به استثنای شرکت سهامی باید در یک یا چند مورد از فعالیت‌های مذکور در ماده ۲ به فعالیت بپردازند که به اصطلاح گفته می‌شود که شرکت‌های

تجاری موضوعاً تجاری محسوب می‌شوند نه شکلاً به جز شرکت سهامی که به تصریح قانون، شرکت تجاری است، حتی اگر موضوع فعالیت آن عمل تجاری نباشد. بنابراین توجه به موارد مذکور در ماده ۲ قانون تجارت و مقایسه آن با موضوع فعالیت مؤسسات مورد بحث، بی‌تردید این نتیجه قابل استنباط است که فرض این که این مؤسسات بتوانند در این قالب در کشور ما فعالیت کنند، صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا فعالیت آن‌ها با هیچ یک از بندهای ماده ۲ قانون تجارت سازگاری ندارد. شاید این طور استدلال شود که عملیات این قبیل مؤسسات در قالب بند ۳ ماده ۲ قانون تجارت قابل تصور است، زیرا سنخ فعالیت این مؤسسات مشابه کاری است که دلال می‌کند، یعنی واسطه انجام معاملات.

از نظر ما این استدلال اگرچه در بدو امر می‌تواند صحیح به نظر برسد، اما چنین برداشتی شتابزده و نادرست است، زیرا اولاً قانون تجارت در تعریف دلال آورده است که «دلال کسی است که ...» از نظر حقوق دانان این واژه منصرف از اشخاص حقوقی است و در نتیجه شخص حقوقی نمی‌تواند دلالی را به عنوان یک عمل تجاری، موضوع فعالیتش قرار دهد و بر این اساس شرکت تجاری قلمداد گردد، البته این برداشت ممکن است مخالفانی هم داشته باشد با این استدلال که قانون تجارت در تعریف تاجر هم از همین استفاده کرده که اگر قرار باشد این عبارت شامل اشخاص حقوقی نشود شرکت‌های تجاری از این ماده خارج می‌شوند. در حالی که می‌دانیم چنین نیست و این ماده هم شامل شخص حقیقی و هم شخص حقوقی است که شغل معمولی خود را تجارت قرار داده‌اند.

در هر حال به عقیده ما واژه‌ای که مضمول هر دو عنوان - حقیقی و حقوقی - می‌شود، صرفاً «شخص» است و واژگانی مثل «فرد» صرفاً شامل اشخاص حقیقی می‌شوند. دلیل دیگری که می‌توانیم برای عدم شمول فعالیت این مؤسسات در

قالب بند ۳ بیاوریم، اینست که دلال صرفاً بر حسب قرارداد امکان انجام دلالی دارد، حال آنکه این مؤسسات در برخی مواقع قانوناً و بی‌آنکه قراردادی با صاحب حق داشته باشند، به مدیریت جمعی حقوق می‌پردازند. همچنین با نگاهی به آیین‌نامه دلالی ملاحظه می‌شود که شرایطی که برای دلال ذکر شده تنها ناظر به اشخاص حقیقی است.

دلیل دیگر ما برای مخالفت با این استدلال که این مؤسسات دلال محسوب می‌شوند و در نتیجه می‌توانند در قالب شرکت تجاری نمود یابند اینست که دلال بر اساس مقرات قانون تجارت صرفاً برای اشخاصی که به وی رجوع می‌کنند، طرف معامله پیدا می‌کند بدون این‌که نمایندگی در انعقاد قرارداد داشته باشد و یا در مذاکرات بین طرفین نقشی اساسی ایفا نماید. حال آنکه می‌دانیم مهم‌ترین نقش مؤسسات مدیریت جمعی علاوه بر پیدا کردن طرف قرارداد، تنظیم قراردادها و چانه‌زنی با طرفین قرارداد به نیابت از صاحبان حق است و حتی در بسیای از مواقع بدون حضور صاحبان حق، قرارداد با استفاده‌کنندگان آثار منعقد می‌شود. به عبارت دیگر این مؤسسات در انعقاد قراردادهای بهره‌برداري نقش کلیدی و مهمی دارند، امری که در مورد دلالی مشهود نیست.

بنابراین به نظر می‌رسد پذیرش تجاری بودن عمل این مؤسسات و در نتیجه شرکت تجاری تلقی کردن آن‌ها موجه نیست، لذا تنها می‌توان آن‌ها را در قالب مؤسسات غیر تجاری موضوع ماده ۵۸۴ قانون تجارت تصور کرد. در کشور فرانسه این قبیل مؤسسات، شرکت‌های مدنی تلقی می‌گردند. شاید در نظر اول این‌گونه به ذهن متبادر شود که در کشور ما نیز می‌توان این مؤسسات را در قالب شرکت مدنی موضوع مواد ۵۸۰ به بعد قانون مدنی تأسیس کرد. برای بررسی صحت این فرض نیز لازم است قدری هرچند مختصر این نهاد حقوقی را مرور کنیم. دکتر

کاتوزیان (۱۳۷۶ ش.) شرکت مدنی را این‌گونه تعریف کرده است: «عقدی است که به موجب آن دو یا چند شخص به منظور تصرف مشترک و تقسیم سود و زیان و گاه به مقصود دیگر حقوق خود را در میان می‌گذارند تا به جای آن مالک سهمی مشاع از این مجموعه شوند.» آنچه که به نظر ما خصیصه بارز شرکت مدنی است اینست که تعلق مالکیت شرکا نسبت به اموال مشترک منتزع نمی‌گردد، صرفاً مالکیت اختصاصی به مالکیت مشترک و مشاعی تبدیل می‌شود.

بنابراین شخص جدیدی از به اشتراک‌گذاری اموال شرکا ایجاد نمی‌گردد. در حالی که می‌دانیم مؤسسات مدیریت جمعی لاقلاً از این حیث که دارای نام و اقامتگاه مشخص و منفک از اعضایشان هستند و در واقع واجد ویژگی‌هایی‌اند که بدون شخص دانستن آن‌ها امکان بهره‌مندی از آن مزایا برایشان وجود ندارد، دارای شخصیت حقوقی هستند، لذا از نظر ما مؤسسات مدیریت جمعی در قالب شرکت مدنی در مفهوم اخص نیز نمی‌توانند در ایران به منصفه ظهور برسند و با توجه به تشابه زیاد نظام حقوقی ایران و فرانسه شاید اگر بگوییم شرکت مدنی در فرانسه شرکتی است دارای شخصیت حقوقی که برخلاف شرکت‌های تجاری، موضوع فعالیت آن‌ها تجاری نیست و در واقع شاید اگر بگوییم چنین عنوانی در حقوق فرانسه مشابه یا معادل نهاد مؤسسات غیر تجاری در نظام حقوقی ایران است، بی‌راه نگفته باشیم. بنابراین معقول و منطقی اینست که آن‌ها را یکی از مصادیق ماده ۵۸۴ قانون تجارت، یعنی نمونه‌ای از مؤسسات و تشکیلات غیر تجاری قلمداد کنیم. در این ماده آمده است که «تشکیلات و مؤسساتی که برای مقاصد غیر تجاری تأسیس بشوند از تاریخ ثبت ... شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند.» مشاهده می‌شود که معیار غیر تجاری بودن مؤسسات، غیر تجاری بودن موضوع فعالیت آن‌هاست و قصد انتفاع‌داشتن یا غیر انتفاعی بودن آن‌ها به هیچ‌وجه تفاوتی

در ماهیت آن‌ها ایجاد نخواهد کرد. در این خصوص ماده ۱ آیین‌نامه اصلاحی ثبت مؤسسات و تشکیلات غیر تجاری، این قبیل مؤسسات را این‌گونه تعریف کرده است که «مقصود از تشکیلات و مؤسسات غیر تجاری مذکور در ماده ۵۸۴ قانون تجارت کلیه تشکیلات و مؤسساتی است که برای مقاصد غیر تجاری از قبیل امور علمی یا ادبی یا امور خیریه و امثال آن تشکیل می‌شود، اعم از آنکه مؤسسين و تشکیل‌دهندگان قصد انتفاع داشته یا نداشته باشند.» از نظر ما قالب مؤسسه غیر تجاری داشتن این مؤسسات، بهترین و منطقی‌ترین قالب برای آن‌ها است.

مؤسسات غیر تجاری چنانچه موضوع غیر تجاری آن‌ها از موضوعاتی باشد که صدور اجازه تأسیس، توسعه یا انحلال آن‌ها تحت تولی وزارت فرهنگ است، مانند مواردی که در قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آمده، همسان با سایر مؤسسات تحت تولی این وزارتخانه مشمول ضوابط و دستورالعمل‌های اعلامی آن جهت تأسیس، فعالیت و یا نظارت خواهند بود. بنابراین پاسخ اولین پرسشی که در ابتدای این بخش مطرح کردیم مشخص شد، اما سؤال دوم این بود که آیا در ایران هم می‌توان مؤسسات موضوع بحث را همسو با نظام حقوقی فرانسه به دو گروه تقسیم کنیم، یعنی بگوییم اصل این است که تأسیس این مؤسسات نیازمند اخذ مجوز از سوی وزارت فرهنگ نیست، مگر این‌که مؤسسات به مدیریت جمعی اجباری پردازند، ولی در هر دو حال این مؤسسات ناگزیر از نظارت وزارت فرهنگ خواهند بود؟

به نظر می‌رسد با توجه به مقررات و رویه حاکم، وزارت فرهنگ صرفاً نسبت به مؤسساتی امکان نظارت دارد که مجوز تأسیس و فعالیت آن‌ها را نیز صادر نموده باشد. با توجه به غیر تجاری‌دانستن ماهیت این مؤسسات برای این‌که وزارت فرهنگ بتواند نسبت به آن‌ها اعمال حاکمیت داشته باشد، ناگزیریم که آن‌ها را در

زمره مؤسساتی بدانیم که وزارت فرهنگ علاوه بر نظارت اولیه و ثانویه بر فعالیت آن، مجوز تأسیس آن‌ها را نیز صادر می‌کند. در میان مؤسسات مختلفی که این وزارتخانه متولی صدور مجوز تأسیس و نظارت بر آن‌هاست، مؤسسات فرهنگی - هنری از هر جهت با ماهیت مؤسسات مدیریت جمعی سازگارتر است. مؤسسات مدیریت جمعی را از جهات مختلف می‌توان مؤسسه فرهنگی - هنری محسوب کرد:

۱- از حیث اعضای آن که یا پدیدآورندگان آثار ادبی - هنری‌اند یا دارندگان حقوق مرتبط که خود تحت تولی و حمایت وزارت فرهنگ هستند؛

۲- از حیث حقوقی که اجرا و مدیریت می‌شوند، زیرا موضوع فعالیت مؤسسات مزبور، حقوق مترتب بر آثار و محصولات است که صدور مجوز نشر، پخش، عرضه و اجرای آن‌ها با وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است؛

۳- سنخ فعالیت اعضای مؤسسه - پدیدآورندگان آثار و صاحبان حقوق مرتبط - فرهنگی و هنری محسوب می‌شود.

لذا بر این اساس ناچاریم که آن‌ها را از زمان تأسیس تا انحلالشان تحت لوای ضوابط و مقررات تأسیس مراکز، مؤسسات، کانون‌ها و انجمن‌های فرهنگی و نظارت بر فعالیت آن‌ها مصوب ۱۳۷۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی بدانیم که بر این اساس نیز وزارت فرهنگ صرف نظر از این‌که این مؤسسات به مدیریت جمعی اختیاری می‌پردازند یا اجباری می‌بایست مجوز تأسیس آن‌ها را صادر نموده و بر فعالیتشان نظارت داشته باشد. حال که قالب احتمالی این مؤسسات را در کشورمان تشخیص دادیم، اینک وقت آنست که با تأسی از حقوق فرانسه و با توجه به مقررات قانونی موجود در کشور از جمله ضوابط تأسیس و غیره حدود وظایف و اختیارات وزارت فرهنگ را نسبت به این مؤسسات مشخص سازیم. بر اساس مطالب مذکور

در بخش اول، حقوق و تکالیف وزارت فرهنگ در کشور فرانسه به شرح ذیل بر شمرده شده است:

۱- مؤسسات در فرانسه بدون نیاز به اخذ تأییدیه تشکیل می‌شوند، مگر در برخی موارد خاص که در این صورت صدور تأییدیه و احیاناً ابطال آن با وزیر فرهنگ است؛

۲- انحلال مؤسسات در هر صورت با درخواست وزیر فرهنگ و صدور حکم به انحلال از سوی دادگاه ممکن است؛

۳- یکی از حقوق اعضای مؤسسات حق دسترسی به برخی اسناد است. چنانچه از سوی مؤسسه به درخواست اعضا پاسخی داده نشود یا احیاناً درخواست وی مردود اعلام گردد، عضو می‌تواند به کمیته‌ای که برای اعتراض به این موضوع در مؤسسه تشکیل شده اعتراض کند. این کمیته موظف است گزارشی از فعالیت خود را به طور سالیانه به وزیر فرهنگ ارائه دهد؛

۴- برای وزیر فرهنگ حق نظارت ثانویه - بعد از تشکیل مؤسسه - پیش‌بینی شده است. بدین معنی که چنانچه در اعمال مؤسسه بی‌قانونی مشاهده کند می‌تواند از دادگاه انحلال مؤسسه را بخواهد؛

۵- وزیر فرهنگ حق دارد از ترازنامه سالیانه مؤسسه، طرح‌هایی که برای اصلاح قوانین و مقررات مربوط به جمع‌آوری و توزیع در نظر گرفته شده و همچنین توافق‌نامه‌هایی که مؤسسه با اشخاص ثالث منعقد می‌کند، اطلاع حاصل نماید؛

۶- توزیع ما به ازها در مؤسسات بر اساس آیین‌نامه‌هایی است که توسط وزارت فرهنگ بر اساس مقررات قانونی تهیه و تدوین می‌گردد.

در اینجا مناسب است به ضوابط و مقررات تأسیس مراکز... حاکم بر مؤسسات فرهنگی - هنری، نظری بی‌افکنیم و ببینیم آیا حدود وظایف و اختیاراتی که در

آن برای وزیر (وزارت) فرهنگ لحاظ شده با آنچه در فرانسه است همخوانی دارد یا خیر. در همین جا لازم به ذکر است که این تحقیق مجال آن را ندارد که در خصوص این موضوع که مؤسسات مدیریت جمعی بعد از شکل‌گیری در نظام حقوقی ایران لازم است، تماماً همانند سایر مؤسسات فرهنگی - هنری تابع ضوابط تأسیس باشند یا این‌که نیازمند تدوین مقرراتی متناسب با عملکرد خاصشان می‌باشند، نظری ارائه نماید، جز آنکه بگویند به نظر می‌رسد با استفاده از مقررات موجود و بهره‌گیری از تجربیات دیگر کشورها بهتر است مقرراتی خاص آن‌ها توسط وزارت فرهنگ تدوین شود، اما تا قبل از تحقق این رویداد با فرض این‌که ضوابط بر این مؤسسات نیز حاکم خواهد بود مقررات آن را بررسی می‌کنیم تا نقش وزارت فرهنگ را در خصوص مؤسسات فرهنگی - هنری تعیین نماییم. همان‌طور که در بخش اول ملاحظه شد در کشور فرانسه تأسیس این مؤسسات نیاز به اخذ مجوز ندارد، اما با مروری بر ضوابط مشخص می‌شود که در کشور ما برای ایجاد یک مؤسسه فرهنگی - هنری وضع بدین منوال نیست. به عبارت دیگر این قبیل مؤسسات قبل از این‌که ثبت شوند، می‌بایست با ارائه مدارک مورد نیاز به وزارت فرهنگ - که در ضوابط و آیین‌نامه‌های مربوطه به صراحت آمده‌اند - مجوز مربوطه را از آن وزارتخانه تحصیل نمایند (ماده ۲). همچنین طبق ماده ۲۲ این قبیل مؤسسات پس از تأیید صلاحیت مؤسسان، مدیر مسؤول و تصویب اساسنامه و صدور مجوز می‌بایست ظرف شش‌ماه نسبت به ثبت آن بر طبق اساسنامه‌ای که به تأیید هیات رسیدگی به امور مراکز فرهنگی رسیده اقدام و نسخه‌ای از اساسنامه مهرشده توسط اداره کل ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری را با ذکر شماره ثبت به دبیرخانه هیأت مستقر در وزارت فرهنگ تسلیم کنند. در تبصره ۱ ماده ۲۲ ضوابط آمده است که «سازمان ثبت اسناد باید از ثبت مراکز، مؤسسات،

کانون‌ها و انجمن‌های فرهنگی فاقد مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خودداری کند.» در تبصره ۲ نیز گفته شده است که «هرگاه پس از صدور مجوز در مدت شش‌ماه نسبت به ثبت مراکز فرهنگی اقدامی نشود، مجوز مرکز فرهنگی بی‌اعتبار می‌شود و با این قبیل مراکز ثبت‌نشده به عنوان فاقد مجوز برخورد قانونی خواهد شد.» بنابراین بدون این‌که استثنایی ذکر شده باشد کلیه مؤسسات فرهنگی باید این مراحل را طی کنند، لذا مؤسسات مدیریت جمعی نیز در صورتی که برای آن‌ها مقررات خاصی پیش‌بینی نگردد، تابع احکام عام ضوابط خواهند بود و در هر حال می‌بایست قبل از ثبت نسبت به اخذ مجوز از وزارت فرهنگ اقدام کنند. مجوزهای صادره یک‌ساله هستند و امکان ادامه فعالیت مؤسسه منوط به تمدید مجوز است. در بخش اول دیدیم که چون وزیر فرهنگ در فرانسه مجوز تأسیس صادر نمی‌کند در صورتی که در عملکرد مؤسسات تخلف مشاهده کند می‌تواند انحلالشان را از دادگاه بخواهد، یعنی خود شخصاً نمی‌تواند به این کار مبادرت کند. در کشور ما چنانچه مقررات خاصی بر مؤسسات مذکور حاکم نگردد، اگرچه مجوز فعالیت آن‌ها را وزارت فرهنگ صادر خواهد کرد، ولی با توجه به ایجاد حقوق مکتسبه برای مؤسسان آن وزارت فرهنگ راساً نمی‌تواند به ابطال مجوز اقدام کند و می‌بایست ابطال آن را از دادگاه تقاضا نماید (تبصره ۲ ماده ۲ قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی).

از دیگر وظایف وزیر فرهنگ در فرانسه، حق نظارت ثانویه بر عملکرد مؤسسات جمع‌آوری و توزیع است که در قالب حق اطلاع وزیر از ترازنامه مؤسسات و... تجلی می‌یابد. در ایران آیین‌نامه نظارت و ارزشیابی مراکز و مؤسسات و کانون‌های فرهنگی - هنری مصوب ۱۳۸۰ مقررات جامعی در قالب ۲۰ ماده در خصوص نحوه نظارت، محورهایی که مورد نظارت قرار می‌گیرد از جمله دفاتر محاسباتی و مهر و

موم شده و نیز دفاتر و اسناد مالی مراکز فرهنگی و...، روش‌های نظارت از جمله از طریق اعزام هیأت بازرسی و کارشناسی و انجام مصاحبه و اخذ مدارک و اسناد و... وضع کرده است، لذا به نظر می‌رسد که نظارت در ایران خیلی شدیدتر از فرانسه صورت می‌گیرد. تنها خلأیی که ضوابط در مقایسه با حقوق فرانسه دارد اینست که برای وزیر فرهنگ، شأن رسیدگی به گزارش کمیته منتخب که به اعتراضات اعضا از مؤسسه رسیدگی می‌کند، پیش‌بینی نکرده است که مسلماً رفع این قبیل نقایص مستلزم تأسیس این مؤسسات در کشور و پیش‌بینی چنین کمیته‌هایی در آنهاست. همچنین با توجه به این که وزارت فرهنگ بعد از تأسیس این مؤسسات در مقام ناظر عمل می‌کند، مسلماً مقام صالح برای تدوین آیین‌نامه‌هایی است که جنبه الزام‌آور دارد و نسبت به تمام مؤسسات مدیریت جمعی که ایجاد می‌شوند، اعمال می‌گردد.

در خاتمه این مباحث لازم به ذکر است که پیشنهاددهندگان و تصویب‌کنندگان دولتی لایحه جامع حقوق مالکیت ادبی - هنری و حقوق مرتبط صرفاً به غیر دولتی بودن این مؤسسات اشاره کرده‌اند که اگرچه لزوم کوچک‌سازی دولت و جلوگیری از ایجاد نهادهای دولتی جدید را می‌توان از عوامل مؤثر بر تعیین ماهیت غیر دولتی این مؤسسات قلمداد کرد، ولی شاید بتوان این تأکید را نشانی از خواست آنان مبنی بر فعالیت این مؤسسات در قالب مؤسسات فرهنگی - هنری به دلیل سنخ فعالیت و اعضای آنها محسوب نمود، زیرا اگرچه شرکت‌های تجاری نیز غالباً ماهیتی غیر دولتی دارند، ولی همان‌طور که گفته شد، چون فعالیت این مؤسسات با هیچ یک از بندهای ماده ۲ قانون تجارت ایران منطبق نیست، لذا پذیرش این که مؤسسات مدیریت جمعی در این قالب مجسم گردند، دشوار و چه بسا ناصواب خواهد بود.

نتیجه‌گیری

با خلق اثر پدیدآورنده به طور قانونی از حقوقی انحصاری برخوردار می‌گردد، حقوقی چون حق نشر، پخش و توزیع اثر، اجرا و اقتباس از اثر. اشخاص تحت حمایت سیستم حقوق مرتبط نیز از جمله هنرمندان مجری چنانچه اجرای خلاقانه‌ای داشته باشند، خواه اثر ادبی - هنری را اجرا کرده باشند و خواه فی‌البداهه و بدون استفاده از هیچ متن و شعری، از حقوق انحصاری از جمله تثبیت اجرا، نشر و پخش ضبط‌های صورت‌گرفته از اجرا بهره‌مند می‌گردند. تولیدکنندگان آثار شنیداری با تثبیت اجراها بر روی حامل به دلیل سرمایه‌گذاری و کمکی که به انتشار و عمومی‌سازی آن می‌کنند از حقوق انحصاری نشر و پخش و... بهره‌مند می‌شوند.

بر اساس این حقوق انحصاری، استفاده از آثار یا اشیای تحت حمایت سیستم حقوق مرتبط منوط به کسب رضایت دارندگان حق است. اعمال انفرادی این حقوق در بسیاری از مواقع دشوار و یا حتی غیر ممکن است. به عنوان مثال در زمینه حق اجرا در آثار موسیقایی این امکان وجود ندارد که پدیدآورنده اثر موسیقایی با تمام استفاده‌کنندگان از اثرش مبادرت به انعقاد قرارداد کند و اجازه اجرای اثرش را بدهد. از سوی دیگر استفاده‌کنندگان نیز قادر نیستند تا پدیدآورندگان آثار را بیابند و اجازه استفاده از آثارشان را کسب نمایند.

مؤسسات مدیریت جمعی حقوق اگرچه به نمایندگی از دارندگان حقوق انحصاری فعالیت می‌کنند، اما وجود آنها برای استفاده‌کنندگان از آثار نیز منافی غیر قابل انکار دارد. این مؤسسات هم اعمال حق دارندگان حق را تسهیل می‌کنند و البته ما به ازاهای بهتری در مقایسه با وقتی که حقوق به طور انفرادی اعمال می‌شوند برای آنها به ارمغان می‌آورند و هم استفاده از اثر را برای استفاده‌کنندگان راحت‌تر

می‌کنند. معضل دسترسی به صاحبان حق با وجود مؤسسات مذکور تا حدود بسیار زیادی مرتفع شده و هزینه‌های مختلف نیز کاهش می‌یابند. بنابراین با قطعیت می‌توان گفت منافع وجودی مؤسسات مدیریت جمعی منافعی دوسویه است. نقشی که این مؤسسات به نمایندگی از اعضا در اعمال حق و تجاری کردن آثار به وسیله استفاده‌کنندگان طرف قرارداد با این مؤسسات ایفا می‌کنند، جامعه را هم بی‌نصیب نمی‌گذارد و در تولید سرمایه می‌توانند کمک حال دولت قلمداد گردند.

از این رو تأسیس و راه‌اندازی این چنین مؤسساتی در کشور ما که دارای گنجینه‌ای مملو از هنرهای مختلف است و پدیدآورندگان زبردستی که هنر و خلاقیت آن‌ها زبانزد جهانیان است در آن پرورش یافته‌اند، ضرورت دارد. بحث تجاری کردن آثار در سال‌های اخیر که بیشتر توجهات به مسأله اقتصاد است، می‌تواند یکی از سیاست‌های دولت باشد. همان‌طور که گفته شد علی‌رغم سابقه و قدمت طولانی این مؤسسات در دیگر کشورها، فکر تأسیس آن‌ها در کشور ما در قالب یک ماده در لایحه قانون جامع نمود یافته که اگرچه هنوز تصویب نشده، اما جا دارد به تدوین‌کنندگان لایحه مذکور که آگاهانه چنین ماده‌ای را در آن درج کردند تبریک گفت، اگرچه از نظر ما تنها یک ماده قانونی و سپردن سایر مسایل اساسی به آیین‌نامه مربوطه کارساز نیست.

لازم است حال که متولی اصلی مالکیت ادبی - هنری کشور، یعنی وزارت فرهنگ ضرورت تشکیل این مؤسسات را احساس و بیان کرده بسان دیگر کشورها از جمله فرانسه که در بخش اول تحقیق به وضعیت این مؤسسات و چگونگی عملکردشان در آنجا اشاره شد و ملاحظه گردید که قانون‌گذار فرانسوی در چندین ماده متعدد در قانون مالکیت فکری این کشور به این مؤسسات با موضوعات گوناگون اشاره

کرده است ما نیز تا فرصت باقیست مواد مکملی را به متن قانون آتی بیفزاییم. در کشور فرانسه تعداد زیادی مؤسسات مدیریت جمعی فعالیت می‌کنند. برخی اختصاصاً به حقوق مالکیت ادبی - هنری و بعضی نیز به حقوق مرتبط می‌پردازند. لازم است در کشور ما هم از تجربه کشور پیش رو در تأسیس این مؤسسات استفاده شده و مؤسساتی با تخصص‌های مختلف پیش‌بینی گردد. امید است با تصویب هر چه زودتر این لایحه شاهد شکل‌گیری قانونمند این مؤسسات نیز باشیم و با تجاری کردن آثار هم کشور و هم صاحبان حق را منتفع سازیم.

فهرست منابع

الف - فارسی:

- آیین‌نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و مؤسسات غیر تجاری، مصوب ۱۳۳۷ ش.
- آیین‌نامه نظارت و ارزشیابی مراکز و مؤسسات کانون‌ها و انجمن‌های فرهنگی - هنری، مصوب ۱۳۸۰ ش.
- ضوابط و مقررات تأسیس مراکز، مؤسسات، کانون‌ها و انجمن‌های فرهنگی و نظارت بر فعالیت آن‌ها، مصوب ۱۳۷۵ ش.
- قانون استفساریه از مؤسسات و واحدها و مراکز فرهنگی، مصوب ۱۳۷۶ ش.
- قانون تجارت، مصوب ۱۳۱۰ ش.
- قانون تعطیل مؤسسات و واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی که بدون اخذ مجوزهای قانونی دایر می‌شوند، مصوب ۱۳۷۲ ش.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۶ ش.). حقوق مدنی، مشارکت‌ها، صلح و عطایا. تهران: گنج دانش، چاپ دوم، ص ۵۹.

ب - لاتین:

- Piaskowski, N. (2010). *Collective Management in France, in Gervais Daniel, Collective Management of Copyright*. Netherlands: Kluwer law international, 153-157, 163-164, 175, 179-181.

یادداشت شناسه مؤلف

سمیه آزادبیگی: کارشناس ارشد حقوق مالکیت فکری، تهران، ایران.
پست الکترونیک: s-azadb@yahoo.com

**Role of Ministry of Culture and Islamic Guidance in the Process
of Establishment and Functions of Collective Management
Organizations with the Use of the Experience from
the French Legal System**

Somayeh Azadbeigi

Abstract

The establishment of collective management organizations (CMO) has been envisaged in draft of comprehensive act for protection of literary and artistic ownership and related rights by the Ministry of Culture and Islamic Guidance of Iran. At the moment, no such organizations or similar institutions exist in Iran. Due to the lack of legislative background as well as lack of practice of such organizations, and particularly due to the importance of CMOs in commercialization of the works that are subject to copyright and related rights, it is necessary that their structures and functions are determined by law. Since CMOs manage the rights of the creators and the Ministry is the authority to provide the protection for the right holders, it is essential that the role of the Ministry of culture and Islamic guidance is clarified in connection with the establishment, structures and functions of CMOs. In this context, the experience of the states such as France because of their similarities with the Iranian legal system is of particular importance. This article tries to examine the establishment process, structures and functions of CMOs in France and analyze their implications to ministry of Culture and Islamic Guidance of Iran.

Keywords

Ministry of Culture and Islamic Guidance, Collective Management Societies, Intellectual Property Code of France

نقش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در فرایند شکل‌گیری و حیات مؤسسات مدیریت جمعی...